

هل يُخیر الله لغير ولیّه؟

آیا خدا در استخاره به کسی غیر از ولی اش اشاره می کند؟

یصادفنا أثناء طرح دعوة الحق على الناس، أن بعضهم يتقبل أدلة دعوة الحق شيئاً ما، بعد بيانها لهم بشكل تفصيلي بحيث لا يبقى لديهم عذر أو حجة يتحججون بها، ثم يستخرون الله فيخير الله لهم بنصرة أحمد الحسن، ولكن ولأن نفسه تهوى شخصاً آخر فيتترك خيرة الله له ويعمد على البقاء في اتباع صاحبه، زاعماً أن الله خار له أيضاً باتباعه !!

به هنگام عرضه ی دعوت حق بر مردم، بعضاً با افرادی روبه‌رو می‌شویم که پس از آن که ادله‌ی دعوت حق به طور مفصل برای آنها تبیین شود به گونه‌ای که دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای که با آن محاجه نمایند، برایشان باقی نمی‌ماند، این ادله را کمابیش می‌پذیرند. این عده سپس به سراغ استخاره می‌روند و خداوند نیز نصرت احمد الحسن را برای آنها برمی‌گزیند ولی از آنجا که طرف، دل در گروی فرد دیگری دارد، خیرخواهی خداوند را رها می‌کند و به تبعیت از شخص محبوبش ادامه می‌دهد، با این پندار که خداوند با پیروی از او نیز برایش خیر می‌خواهد!!

بل صادفتني حالة: إن شخصاً كان يزعم أنه يستخير الله طول حياته ويعمل بخيرة الله له، وكان قد استخار سبع مرات على اتباع السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، وظهرت له سورة يس وكانت جيدة جداً، ولكنه تردد في العمل بها هذه المرة !!

حتی یک بار برایم پیش آمد که شخصی می‌گفت در طول عمرش همیشه استخاره می‌گیرد و طبق آن عمل می‌کند. وی هفت بار در خصوص پیروی از سید احمد الحسن (علیه السلام) استخاره گرفته و در پاسخ، سوره‌ی یس آمده و نتیجه‌ی استخاره بسیار خوب بوده ولی این مرتبه در عمل به استخاره مردد مانده است!!

حجته في ذلك: إنه وبعد أن خرجت الاستخارة سبع مرات على أحمد الحسن جيدة، ذهب واستخار الله على اتباع غيره وأنه هو اليماني، فخرجت جيدة أيضاً !!

دلیلش هم این بود که می‌گفت وقتی هفت بار استخاره بر احمد الحسن بسیار خوب آمد، رفته و بر پیروی از فرد دیگری که به گمانش او یمانی بوده، استخاره کرده که آن هم بسیار خوب آمده است!!

عن مثل هؤلاء سألت السيد أحمد الحسن، فأجاب (عليه السلام):

از سید احمد الحسن (عليه السلام) درباره‌ی چنین افرادی سؤال کردم. ایشان فرمود:

[هؤلاء الأشخاص مساكين، فأنتم بينوا لهم الأدلة واحداً تلو الآخر، بينوا لهم كيف أن الوصية تكون حجة قطعية لمن يطلب الحق، ولا يعذر عند الله من يعرض عنها.]

«اینها بینوا هستند. شما دلایل را یکی پس از دیگری برایشان تبیین کنید و بیان دارید که چگونه وصیت، حجتی است قطعی برای کسی که به دنبال حق می‌باشد و کسی که از آن روی برگراند، هیچ عذری نزد خدا نخواهد داشت.»

وأما صاحب الاستخارة وأمثاله، فهو طلب أن يخبره الله عن أحمد الحسن فأخبره الله، فشكَّ بكلام الله وأعرض عن كلام الله وطلب هواه، فاستخار على غيره؛ لأنَّ هذا يوافق هواه، فوكله الله إلى نفسه. فاستخارته على غير من خار الله له باتباعه هي استخارة للشيطان وليست استخارة الله، فهو قد استخار الله وكلمه الله وأجاب به بكتابه القرآن، فأعرض عن كلام الله وطلب هواه وما تهواه نفسه الأمارة بالسوء.

و اما درباره‌ی فرد استخاره کننده و امثال او، او از خدا خواست که درباره‌ی احمد الحسن او را آگاه سازد، خدا هم او را آگاه نمود؛ ولی وی به کلام خدا شک کرد و از آن روی برگرداند و به دنبال هوا و هوسش رفت و در مورد کسی غیر از او استخاره گرفت، چرا که این فرد موافق با خواسته و میل او بود، خدا نیز او را به خودش واگذار نمود. استخاره بر غیر از کسی که خداوند برای پیروی از او خیری بخواهد، استخاره از شیطان است، نه استخاره از خدا. او از خدا طلب خیر کرد، خدا هم با او سخن گفت و به وسیله‌ی کتابش قرآن به او پاسخ داد، ولی او از کلام خدا رویگردان شد و هوا و هوس خودش و آنچه را که «نفس اماره‌ی بالسوء» (نفس امر کننده به بدی‌ها) به او نشان داد را پی گرفت.

من يستخير الله ويخبره الله ويشهد له بكتابه أن أحمد الحسن حق، كيف يكفر بإخبار الله له وبشهادته!! وماذا بعد كل هذا غير جهنم التي يطلبها وينتظرها بهذا الإعراض؟!

کسی که با استخاره از خدا خیر می‌خواهد و خدا نیز او را آگاه می‌سازد و با کتابش بر او گواهی می‌دهد که احمد الحسن بر حق است، چگونه به این اطلاع‌رسانی و گواهی خدا کفر می‌ورزد؟! و پس از همه‌ی اینها چه می‌ماند به جز جهنم؛ جهنمی که آن فرد با روی گرداندن خویش در واقع آن را طلبیده و منتظر آن است؟!

أيعقل أنه يسأل الله، ثم لما لم يعجبه الجواب عاد وسأل وأجابه الله، وعاد، وأجابه الله، وكرر ذلك سبع مرات، فلما وجد الأمر لا ينفعه؛ لأنّ هذا طريق ذات الشوكة والقلّة، ذهب إلى أن يستخير هل أن فلاناً هو اليماني؟!!

آیا عاقلانه است که وی از خدا سؤال کند، سپس وقتی جواب را نپسندید، برگردد و دوباره سؤال کند و خدا پاسخش را بدهد، و باز هم برگردد و خدا به او پاسخ دهد و این کار را هفت بار تکرار کند؛ ولی هنگامی که دریافت این امر برای او سودی ندارد زیرا این راه پرخطر و روندگان آن نیز اندک‌اند. به سمت استخاره گرفتن بر این که آیا فلانی یمانی هست یا خیر متمایل گردد؟!!

طيب هل جواب الله وشهادته لعبة (والعيان بالله) عندما لا يعجبه الجواب يذهب ليسأل عن فلان؟ هل يستهزؤون بالله، هل يلام الله لما يوكله إلى نفسه ولما تطلبه نفسه وهواه، وماذا ينتظر غير جهنم بفعله هذا!!

بسیار خب، آیا پاسخ خدا و شهادت او بازیچه است (پناه بر خدا) تا وقتی فرد پاسخ را نپسندد، برود و درباره‌ی فلانی سؤال کند؟ آیا خدا را به سخره گرفته‌اند؟! آیا خدا بابت این که چنین فردی را به خودش و آنچه نفسش و هوی و هوسش طلب کرده، واگذاشته، شایسته‌ی ملامت است؟! و آیا این فرد با انجام چنین کاری، منتظر چیزی غیر از جهنم است؟!

وإذا كانت الأدلة لا تنفعهم، وجواب الله لا ينفعهم، فماذا ينفعهم؟

اگر نه دلایل برای آنها سودمند است و نه پاسخ خدا، پس چه چیزی به حالشان سود می‌بخشد؟

حسبنا الله ونعم الوكيل [.

حسبنا الله و نعم الوكيل».

* * *